

مواجهه با پیروان ادیان در نگاه عهده‌ین و قرآن

* حدیثه سلیمانی

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

** عباس اشرفی

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۱۸، تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۲/۲۰)

چکیده

یکی از تعالیم انبیاء، چگونگی برخورد و رفتار با مردم و بسویه پیروان ادیان است. در این مقالهای سؤال چگونگی مواجهه با پیروان ادیان دیگر بهبودرسی این موضوع با روشن تطبیقی (مقارنة الادیان) در قرآن و عهده‌ین پرداخته شده است. قرآن، همانگونه که به سایر جوانب مرتبط با زندگی بشر به طور جامع و کامل توجه داشته و پرداخته، به این امر نیز توجه و افر و شایانی داشته است و دائمًا جنبه‌ی اعتدال را گرفته است. برخورد با آنها بسیار آرام و با هدف تربیتی و هدایتی است که آنها می‌توانند در کنار دیگر قشرها زندگی کنند. البته به شرطی که به دستگاه حکومت جزیه و مالیات بپردازند و با ایشان دشمنی ننمایند. اما اگر سازِ مخالفت زده و خلاف اسلام و مسلمانان اقدام کنند، در آن صورت مسلمانان هم باید به مبارزه با آنان به پا خیزند.

واژگان کلیدی: عهده‌ین، قرآن کریم، پیروان ادیان دیگر، حضرت عیسی

(ع)، بررسی تطبیقی.

*. E-mail: hsolamani@yahoo.com

**. E-mail: dr.ashrafi⁹⁰@gmail.com

۱. مقدمه

مراد از روش برخورد با پیروان ادیان دیگر این است که پیروان هر دینی چه برنامه‌ای برای رفتار و برخورد با پیروان ادیان دیگر معاصر با ایشان دارند؟ بنا بر شرایطی که در زمان هر یک از پیامبران حاکم بوده، برنامه‌ای برای پیروان خویش ارائه می‌دادند، اما در جامعه‌ی امروزی که پیروان سه دین بزرگ یهودی، مسیحی، اسلام در کنار هم زندگی می‌کنند، نیاز به وحدت بیشتری در برابر لاثیک‌ها دارند و باید در کنار هم و با همکاری هم یک جهان ایده‌آل را که در آن همه یکتاپرست باشند، تشکیل دهنند. بنابراین، بررسی ابعاد چگونگی برخورد و رفتار آنها با یکدیگر ضروری به نظر می‌رسد. این مقاله در صدد پاسخگویی به این سؤال است که «چگونه باید با پیروان ادیان دیگر رفتار کرد؟». این مقاله با روش تطبیقی (مقارنة الادیان) به بررسی این سؤال پرداخته و شامل مباحثی چون روش برخورد با غیر یهودیان در عهد قدیم، روش برخورد با غیر مسیحیان در عهد جدید و روش برخورد با غیر مسلمانان در قرآن و ... می‌باشد.

۲. روش برخورد با غیر یهودیان در عهد قدیم

مهم‌ترین نکته درباره‌ی هویّت یهودی این است که یهودیان خصیصه‌های مشترکی را به نمایش می‌گذارند؛ به عنوان مثال، آنها با هم زندگی می‌کنند و محله‌های یهودی نشین به وجود می‌آورند، مشاغلی خاص بر می‌گزینند، ازدواج‌شان درون گروهی است (ر.ک؛ نیوزنر، ۱۳۸۹: ۲۷).

از آنجا که یهود خود را اسرائیل می‌نامد و اسرائیل در متون مقدس عبرانی و کتاب دعای یهودیّت همواره به معنای قوم خداست، حال در هر کجا زندگی کنند، همین نام اسرائیل برای دولت اسرائیل ما را به فکر وا می‌دارد که این دولت چگونه می‌تواند غیر

دینی باشد (همان: ۳۶). هرچند این اصلی‌ترین عنصر هویتی یهودیان است، ولی با جُست-وجویی که در عهد قدیم ذیل موضوع بحث انجام شده، آیه به طور مستقیم به شیوه‌ی برخورد با غیر یهودیان می‌پردازد. هر چند در لابلاعی بسیاری از آیات دیگر نیز این مبحث به چشم می‌خورد. این آیات با یک تقسیم‌بندی به دو بخش قابل قسمت است:

الف) برخورد نیکو و شایسته

این بخش، آن آیاتی از عهد قدیم را شامل می‌شود که دستور به نیکرفتاری با دیگران را می‌دهد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

در سفر خروج درباره‌ی سخن خدا با موسی چندین دستور آمده، از جمله: «قتل نکن» (خروج، ۲۰/۱۳).

ییهو در تشویق و تأیید پسران اخاب چنین می‌گوید: هفتاد پسر اخاب در سامرہ بودند. پس ییهو برای مقامات و بزرگان شهر و نیز سرپرستان پسران اخاب نامه‌ای به این مضمون نوشت: به محض رسیدن نامه، شایسته‌ترین پسر اخاب را انتخاب کرده، او را به پادشاهی برگزینید و برای دفاع از خاندان اخاب آماده جنگ شوید؛ زیرا شما عربه‌ها و اسیها و شهرهای حصار دارد و ساز و برگ نظامی در اختیار دارید (دوم پادشاهان، ۱۰-۱۳).

در مدارای اردشیر پادشاه ایران با مردم چنین آمده است: «این است متن نامه‌ای که اردشیر پادشاه به عزرا، کاهن و عالم دین یهود داد: از اردشیر پادشاه به عزرا کاهن و عالم شریعت خدای آسمان. به این وسیله فرمان می‌دهم که از تمام مردم اسرائیل و کاهنان و لاویانی که در سراسر قلمرو سرزمین من به سر می‌برند، هر که بخواهد می‌تواند همراه تو به اورشلیم باز گردد» (عزرا، ۷: ۱۳-۱۱).

حتّی در مهربانی با دشمن نیز بر یهودیان فرض است که: «اگر دشمن تو گرسنه است، به او غذا بده و اگر تشننه است او را آب بنوشان. این عمل تو او را شرمنده می‌سازد و خداوند به تو پاداش خواهد داد» (امثال، ۲۵: ۲۱-۲۲). این مهربانی و مدارا در آیه‌ای دیگر تکرار شده است:

«این پیام برای عربستان است: ای مردم ددان که در بیابان‌های عربستان اردو می‌زنید، به تشنگانی که نزد شما می‌آیند، آب بدھید، ای مردم تیما به مزاریان خوراک دھید» (اشعیا، ۲۱: ۱۴-۱۳). درباره‌ی دادن آزادی بیان به اقوام دیگر می‌گوید: «خداوند که پادشاه اسرائیل است چنین می‌گوید: بگذارید خدایان قوم‌های دیگر بیانند و قوی‌ترین دلایل خود را ارائه دهندا! بگذارید آنچه را در گذشته اتفاق افتاده برای ما شرح دهندا. بگذارید از آینده به ما خبر دهندا و پیشگویی کنند تا بدانیم چه پیش خواهد آمد» (اشعیا، ۴۱: ۲۲-۲۱). یهودیان در امر قضاوت فرمان دارند که: «خداوند به خاندان پادشاه یهودا که از نسل داود هستند، چنین می‌فرماید: به هنگام داوری، همواره با عدل و انصاف قضاوت کنید. از مظلوم در مقابل ظالم حمایت کنید. در غیر این صورت، خشم من به سبب شرارت تان افروخته خواهد شد و کسی نخواهد توانست آن را خاموش کند» (ارمیا، ۱۲: ۱۱-۱۱).

خداوند فرمود که به قصر پادشاه یهودا بروم و به او که بر تخت پادشاهی داود نشسته و به تمام درباریان و به اهالی اورشلیم بگویم که خداوند چنین می‌فرماید: «عدل و انصاف را به جا آوردید و داد مظلومان را از ظالمان بستانید؛ به غریبان، یتیمان و بیوه- زنان ظلم نکنید و خون بی گناهان را نریزید» (ارمیا، ۲۲: ۳-۱).

این نمونه‌هایی از امر به رفتار پسندیده با دیگران در عهد قدیم بوده است و تا حد زیادی موافق طبع و مطلوب است و با عقل آدمی همراه است که هرچه باشد، پیروان

ادیان دیگر نیز انسانی مانند هر انسان دیگر می‌باشند و تا حدّ امکان باید با آنان مهربانی نمود.

ب) برخورد و شیوه‌ی ناپسند

اما دسته‌ی دیگر از آیات، بیانگر شیوه و رفتار ناپسند با دیگران است که کاملاً با نژادپرستی یهود موافق است و به یهودیان دستور می‌دهد: «یوشع جانشین موسی می‌شود و او به بنی اسرائیل امر می‌کند: خداوند ایشان را - قوم‌هایی که در سرزمین یوشع زندگی می‌کنند - به دست شما تسلیم خواهد کرد و شما باید طبق دستوری که داده‌ام با آنها رفتار کنید. قوی و دلیر باشید. از ایشان نترسید. خداوند، خدایتان با شما خواهد بود. او شما را تنها نخواهد گذاشت و ترک نخواهد کرد» (تشنیه ۵ و ۶).

یوشع در وصیت خود می‌نویسد: «یوشع وصیت می‌کند: مواطن‌بازی با قوم‌هایی که هنوز در میان شما باقی مانده‌اند، معاشرت نکنید. نام خدایان آنها را هرگز به زبان نیاورید و به نام آنها قسم نخورید. آنها را عبادت نکنید و جلو آنها زانو نزنید» (یوشع/۷).

در همین راستا فرشته‌ی خدا به آنها می‌گوید: «روزی فرشته خداوند از جلجال به بوکیم آمد، به قوم اسرائیل گفت: من شما را از مصر به سرزمینی که وعده‌ی آن را به اجداتان دادم، آوردم و گفتم که هرگز عهدی را که با شما بسته‌ام، نخواهم شکست، به شرطی که شما نیز با اقوامی که در سرزمین موعود هستند، هم‌بیمان نشوید و قربانگاه‌های آنها را خراب کنید، ولی شما اطاعت نکردید. پس من نیز این قوم‌ها را از این سرزمین بیرون نمی‌کنم و آنها چون خار به پهلوی شما فرو خواهند رفت و خدایان ایشان چون تله‌ی شما را گرفتار خواهند کرد» (داوران، ۲: ۳-۱). زبول به ابیملک در برخورد با جعل و برادرانش دستور می‌دهد: «وقتی زبول حاکم شهر شنید که جعل می‌گوید ما باید به جدّ خود حامور و فادار بمانیم و ... ، بسیار خشمگین شد. پس، قاصدانی را به ارومیه نزد

ابیملک فرستاده، گفت: جعل پسر عابد و برادرانش آمده، در شکیم زندگی می‌کنند و مردم شهر را بر ضد تو تحریک می‌نمایند. پس، شبانه لشکری با خود برداشته، بیا و در صحرا کمین کن. صحگاهان، همین که هوا روشن شد به شهر حمله کن. وقتی که او و همراهانش برای جنگ با توابرون آیند، آنچه خواهی با ایشان بکن» (دواران، ۹: ۳۳-۳۰).

ج) در برخورد با سربازان بنهد دستور می‌دهد:

دیده‌بانان بنهد به او خبر دادند و گفتند: عده‌ای سرباز از سامرہ بیرون آمده‌اند. بنهد دستور دادخواه برای صلح آمده باشند، خواه برای جنگ، آنها را زنده دستگیر کنید» (اول پادشاهان، ۲۰: ۱۸-۱۷).

بیهو به افراد خود می‌گوید: پس بیهو عازم سامرہ شد و در بین راه در محلی به نام «اردوگاه شبانان» به خویشاوندان اخزیا، پادشاه یهودا برخورد. بیهو از آنها پرسید: شما کیستید؟ جواب دادند: ما خویشاوندان اخزیای پادشاه هستیم و برای دیدن پسران اخاب و ایزایل به سامرہ می‌رویم. بیهو به افراد خود گفت: آنها را زنده بگیرد. آنها را گرفتند و بیهو ایشان را کنار چاهی برده، هر چهل و دو نفرشان را کشت» (دوم پادشاهان، ۱۰: ۱۴-۱۲). بار دیگر به سربازان خویش می‌گوید: «وقتی کاهنان بعل از قربانی کردن فارغ شدند، بیهو بیرون رفت و به سربازان و افراد خود گفت: داخل شوید و همه را بکشید. نگذارید حتی یک نفر زنده بماند» (همان: ۲۵). دعایی درباره‌ی دشمنان در یهود آمده است که: ای خدا، دشمنان ما را همچون کاه و غبار در برابر باد، پراکنده ساز. چنانکه آتش در جنگل و در کوهستان افروخته می‌شود و همه چیز را می‌سوزاند، همچنان، ای خدا، آنها را با تند باد غصب خود بران و با طوفان خشم خویش آنها را آشفته و پریشان کن. آنها را چنان مغبون کن که به تو التماس کنند. آنها را در انجام نقشه‌هایشان با

شکست مواجه ساز. بگذار در ننگ و رسوایی جان بسپارند و بدانند که تنها تو خدای متعال هستی و در سراسر جهان حکومت می‌کنی» (مزامیر، ۸۳: ۱۸-۱۳).

دیرةالمعارف یهود ذیل بحث برخورد با بیگانگان چنین شرح می‌دهد: «در سفر اشعیا (۶۱/۵) آمده است: ای قوم من! بیگانگان شما را خدمت خواهند کرد. ایشان گله‌هایتان را خواهند چرانید و زمین‌هایتان را شخم خواهند زد و از باغ‌هایتان نگهداری خواهند کرد. شما کاهنان خداوند و خدمتگزاران خدای ما نامیده خواهید شد. گنج‌های قوم‌ها را تصاحب خواهید کرد و ثروت آنان از آن شما خواهد شد. در سفر میکاه (۴/۱۳) آمده است: «ای مردم اورشلیم به پا خیزید و این خمن را بکویید. من به شما شاخ‌های آهنین سمهای برنجین خواهم داد تا قوم‌های بسیاری را پایمال نمایید.

خاخام‌های یهودی در شدت بخشیدن به این نگرش جدایی طلبانه از خلال شریعت شفاهی که بیانگر افزایش تسلط لایه‌ی حلول گرایی در یهودیّت است، نقش به سزاوی داشتند. آنها با استناد به سفر تثنیه (۷/۲ تا ۴) ازدواج با اقوام هفت‌گانه و مشرک کنعانی را منوع کردند و حتی چارچوب این تحریم را به گونه‌ای گسترش دادند که بدون استثنای همه بیگانگان را از پائین‌ترین تا بالاترین سطوح در برگرفت. دامنه‌ی این تحریم چنان توسعه یافت که حتی خوردن غذای شرعی با بیگانگان را منوع نمود و غذایی را که غیر یهودی طبق مقررّات خوراک شرعی یهودی پخته بود، حرام دانست. از سوی دیگر، ازدواج مختلط یعنی ازدواج با بیگانگان در شریعت یهود به رسمیّت شناخته نمی‌شود و به بیگانگان به عنوان افرادی که ذاتاً دروغگو هستند، نگریسته می‌شود و به همین دلیل، شهادت آنها در دادگاه‌های شرعی یهود قبول نیست و یهودی نمی‌تواند در اعیاد آنها شرکت کند، مگر آنکه شرکت نکردن برایش مشکل‌آفرین شود.

قلمرو مفهومی برخی کلمات از قبیل «برادرت» و «مرد» نیز که همه‌ی انسان‌ها را در بر می‌گرفت، چنان تنگ شد که دیگر فقط شامل یهودیان می‌شود و به عنوان مثال اگر گفته شود که از برادرت سرقت نکن، منظور، برادر یهودی است.

این طرد و از خودرانی در برخی از بخش‌های تلمود به دشمنی آشکار با بیگانگان تبدیل شد، به گونه‌ای که در بعضی قسمت‌های ضد و نقیض آن دستور کشتن بیگانگان صادر شده است، حتی اگر آن شخص با اخلاق‌ترین مردم باشد (ر.ک؛ عبدالوهاب، ۱۳۸۲، ج. ۵: ۲۵۹).

بر اساس نوشته‌های دینی سنتی، یهودی در صورت گذر از معابد مسیحیان باید به آن آب دهان انداخته و یکی از نفرین‌ها و این بخش از سفر تنشیه را بر زبان جاری سازد: «بُتی را به خانه خود نبرید، چون همان لعنتی که بر آن است، بر شما نیز خواهد بود. از بُت‌ها نفرین و کراحت داشته باشید، چون لعنت شده‌اند» (تشنیه/۷/۲۶) (همان: ۲۶۱).

تاریخ رابطه‌ی یهودیان با مسیحیان بسیار خصمانه و پُر از داستان‌های جدال و قتال است. پس از آنکه آیین مسیح در اثر مساعی پولس از شام و فلسطین به خاک یونان و روم نفوذ یافت و یونانیان به این مذهب گراییدند. در علم کلام مسیح، مبادی فلسفی یونانی سرایت کرد و هیکل عیسی نزد ایشان رمزی الهی و معنایی آسمانی حاصل کرد. یهودیان متعصب که نسبت به متون و نصوص کُتب قدیمی خود پای بست بودند، به هیچ رو تن به تفسیرات و تعبیرات فلسفی و عرفانی انجیل نمی‌دادند، از این رو، بینوشت و جدایی آن دو طایفه روز به روز بیشتر می‌شد (ر.ک؛ حکمت، ۱۳۸۷: ۲۰۷).

در بادی امر که غازیان عرب بر فلسطین و شام و عراق چیره شدند، نسبت به یهود تسامح بسیار کردند و همان طور که پیغمبر اسلام (ص) دستور فرموده بود، آنها را تحت ذمّه قرار دادند. یهود نیز از آنجا که در زیان و فرهنگ و خون عربی و عبری با یکدیگر قرابت داشتند، در زیر لوای اسلام از تحمل ستم و عقاب قیاصره‌ی روم راه خلاصی یافتند

و برای لشکریان اسلام بر ضد دُول حاکمه عمل می‌کردند و با جاسوسی و مساعدت‌های مخفیانه، مسلمانان را یاری می‌کردند (ر.ک؛ همان: ۲۰۸).

۳. روش برخورد با غیر مسیحیان در عهد جدید

در مجموع، اکثر قریب آیات عهد جدید در ارتباط با روش برخورد با پیروان دیگر ادیان به اتفاق دستورات نیکو و پسندیده است. برخی از آیات روش برخورد با دوست و دشمن را یکسان انگاشته است. شش آیه به صورت مستقیم مرتبط با این مبحث می‌باشد که سه آیه از آیات در انجیل متّی آمده است: «شنیده‌اید که می‌گویند با دوستان خود دوست باشید و با دشمنان، دشمن؟! اما من می‌گویم که دشمنان خود را دوست بدارید و هر که شما را لعنت کند، برای او دعای برکت کنید؛ به آنانی که از شما نفرت دارند، نیکی کنید، و برای آنانی که به شما ناسزا می‌گویند و شما را آزار می‌دهند، دعای خیر نمایید» (متّی، ۵: ۴۳-۴۴).

باز هم دیگران را مانند خودشان می‌داند که: «پس آنچه می‌خواهید دیگران برای شما بکنند، شما همان را برای آنها بکنید. این است خلاصه‌ی تورات و کُتب انبیاء» (متّی، ۷: ۱۲).

عیسی با مردمش می‌گوید: «آنگاه عیسی خطاب به مردم و شاگردانش فرمود: علمای مذهبی و فریسیان بر کُرسی موسی نشسته‌اند و احکام او را تفسیر می‌کنند. پس آنچه به شما تعلیم می‌دهند، به جا آورید، اما هیچ گاه از اعمالشان سرمشق نگیرید؛ زیرا هرگز به تعالیمی که می‌دهند، خودشان عمل نمی‌کنند» (متّی، ۱۴/۲۳).

یا حتّی در مورد دشمنان هم اینگونه است: «اما شما دشمنانتان را دوست بدارید و به ایشان خوبی کنید! قرض بدھید و نگران پس گرفتن نباشید. در این صورت، پاداش آسمانی شما بزرگ خواهد بود؛ زیرا همچون فرزندان خدا رفتار کرده‌اید، چون خدا نیز

نسبت به حق‌ناشناسان و بدکاران مهربان است. پس، مانند پدر آسمانی خود دلسوز باشید» (لوقا، ۶: ۳۵-۳۶).

رفع حوائج دشمن را مانند رفع حوائج دوست شمرده است: «پس اگر دشمنت گرسنه باشد، به او غذا بده. اگر تشنه باشد، به او آب بده تا از کاری که کرده شرمگین و پشیمان شود. اجازه ندهید بدی بر شما چیره شود، بلکه با نیکی کردن، بدی را مغلوب سازید» (رومیان، ۱۲: ۲۰-۲۱).

در همین راستا: «بکوشید تا با همه‌ی مردم در صلح و صفا به سر برید و دلی پاک و زندگی مقدسی داشته باشید؛ زیرا تا پاک و مقدس نباشید، خداوند را نخواهید دید» (عبرانیان، ۱۴: ۱۲)؛ «به همه احترام کنید. ایمان‌داران را دوست بدارید. از خدا بترسیید. به رهبران مملکت احترام بگذارید» (اول پطرس، ۲: ۱۷).

حوادث تاریخی مسیحیت بیانگر این نکته است که آنان هیچ گاه به دستور مسیح مبنی بر محبت و دوستی نسبت به همه، حتی دشمنان، عمل نکرده‌اند: «در سال ۱۴۱۵ میلادی، پاپ نیکلاس پنجم فرمان داد که هر شخص مظنون به انجام آداب مذهبی یهود، به محکمه‌ی انگیزیسیون جلب شود و بدین ترتیب، ۳۰۰ هزار یهودی قتل عام شدند و بقیه به ایتالیا گریختند و از آنجا نیز مجبور به مهاجرت به ترکیه شدند. در سال ۱۵۲۱ میلادی، مارتین لوتر توانست جوامع مسیحی را از یوغ پاپ نجات دهد، ولی همچنان احساسات ضد یهودی موج می‌زد. بار بعد از مارتین لوتر تلاش کرد عواطف مذهبی را به نفع یهودیان تحریک نماید. وی می‌گوید: «آنان از نژاد خداوندگار ما هستند. بنابراین، اگر بنا باشد کسی به گوشت و خون مباراک کند، یهودیان بیش از ما به مسیح تعلق دارند. از این رو، من از عزیزانی که طرفدار پاپ هستند، خواهش می‌کنم که اگر از بدگویی درباره‌ی من به عنوان یک بدعت‌گذار خسته شده‌اند، مرا به عنوان یک یهودی ناسزا بگویند. توصیه‌ی من این است که با آنان از روی مهر رفتار کنیم. اگر بنا

داریم به آنان کمک کنیم، نباید بر شریعت پاپ، بلکه به شریعت محبت مسیحی عمل کنیم، به آنان روح دوستی نشان دهیم؛ بگذاریم زندگی کنند و به کار مشغول شوند تا به زیستن در کنار ما رغبت کنند (قربانی، ۱۳۷۵: ۳۷۳).

مسیحیان همین رفتار کینه توزانه، بلکه شدیدتر از این را نسبت به مسلمانان نیز اعمال می نمودند که مهم‌ترین آن، جنگهای صلیبی میان اروپاییان و مسلمانان بر سر تصاحب «بیت المقدس» بود. عامل اصلی این جنگهای خونین، اربابان کلیسا و رهبران مسیحی بودند که می خواستند ضربه‌ی مهلك خود را بر پیکر اسلام و مسلمانان وارد سازند. این مطلب را، حتی نویسنده‌گان غربی، معرفت هستند. آبر ماله می گوید: «فرو آدو بوسون، فرماندهی صلیبیون، در گزارش خود به پاپ، چنین تصریح می کند: «اگر می خواهید بدانید با دشمنان (مسلمانان) که در بیت المقدس به دست ما افتادند، چه معامله‌ای شد، همین قدر بدانید که کسان ما در رواق سلیمان و در معبد، در لجّه‌ای از خون مسلمانان، می تاختند و خون تا زانوی مرکب می رسید! تقریباً ده هزار مسلمان در معبد، قتل عام شد و هر کس در آنجا راه می رفت، تا بند پایش را خون می گرفت. از کفار (مسلمانان)، هیچ کسانی جان به در نبرد و حتی زن و اطفال خردسال را هم معاف ننمودند» (ماله و ایزاك، ۱۳۱۱: ۲۱۸-۲۲۰).

۴. روش برخورد با غیر مسلمانان از نگاه قرآن

امام خمینی (ره) به عنوان یک متفکر و حاکم اسلامی درباره‌ی وظیفه‌ی حاکم در مقابل یهود و نصارا می فرماید: «که بر اهل ذمّه بر حسب استطاعت مالی و درآمدشان مالیات سرانه بندد یا از مزارع و موادر آنها مالیات متناسب بگیرد» (خمینی، بی تا: ۲۴) و درباره‌ی حقوق شان می فرماید: «همه‌ی اقشار ملت با ملت شریک هستند در حقوق و حقوق همه به آنها داده خواهد شد. اقلیت‌های مذهبی در اسلام احترام دارند، حقوق دارند، حقوق آنها

داده خواهد شد. (موسوی خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۶: ۴۳۴). در حکومت اسلامی محلی برای اقلیّت‌های مذهبی وجود دارد (همان، ج ۵: ۱۴۱). ما پیوستگی خودمان را با اقلیّت‌های مذهبی اعلام می‌کنیم (همان، ج ۶: ۸۳). اقلیّت‌های مذهبی همیشه در اسلام محترم بوده‌اند و توافق بین ادیان بزرگ یکتاپرست برای پیشرفت بشریّت لازم است (همان: ۱۷۷).

با توجه به این سخن که جمع‌بندی امروزی نگاه قرآن است، به نگاه تفصیلی آن پرداخته می‌شود:

در قرآن ۹ آیه به مسلمانان دستور می‌دهد که با غیر مسلمانان چگونه رفتار نمایند که بیشتر آیات مربوط به سُور مدنی است و این بدین معنا نمی‌باشد که مسلمانان در ۱۳ سال مکّه تکلیفی در قبال شیوه برخورد با غیر مسلمانان نداشتند، بلکه شاید بتوان از علّت‌های این امر را فراوانی اهل کتاب در مدینه، نوپا بودن جامعه‌ی اسلامی در مکّه و ... دانست. اهم موضوعات مطروحه در این آیات به قرار زیر است:

الف) دعوت به اصول مشترک

مثلاً در آیه‌ی ۴۶ از سوره‌ی مبارکه‌ی عنکبوت (که مکّی است) می‌فرماید: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالْتَّقْوَىٰ هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِيْنِيْ أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَتَحْنُّ لَهُ مُسْلِمُونَ» که به مسلمانان دستور می‌دهد با اهل کتاب - بنابر نظر مشهور پیروان شریعت موسی(ع) و عیسی(ع) می‌باشد - به نیکوبی مجادله کنید و به آنها وجه مشترک ادیان ابراهیمی را متذکّر شوید.

علّامه طباطبائی در تفسیر آیه می‌فرماید: «از مجادله با اهل کتاب که اطلاق آن شامل یهود و نصاری می‌شود و مجوس و صابئین هم ملحق به آن دو می‌شوند، نهی می‌کند و می‌فرماید: با این طوایف چندگانه مجادله نکن، مگر به طریقی که بهترین طریق مجادله

بوده باشد و آن وقتی است که با درشت‌خویی و طعنه و اهانت همراه نباشد و می‌فرماید: مگر آن عده از اهل کتاب را که ستم کرده‌اند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۶: ۱۳۷).

این مضمون در آیه‌ی ۶۴ از سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران (که در مدینه نازل شده است) در خطاب به اهل کتاب آمده است: «فُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلْمَةٍ سَوَاءٍ يَبْيَنُّا وَبَيْنُكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مَّنْ دُونَ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلُّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ».

ب) صبر

در آیه‌ی ۱۸۶ سوره‌ی آل عمران مسلمانان را به صبر و تقوا فرا می‌خواند: لَلَّٰهُمَّ لَمَّا تَبَلَّوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ وَلَمَّا سَمِعْنَ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذَى كَثِيرًا وَإِنْ تَصِرُّوْا وَتَتَّقَوْا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأَمْوَارِ: قطعاً در مالها و جانها یاتان آزموده خواهید شد، و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و [نیز] از کسانی که به شرک گراییده‌اند، [سخنان دل] آزار بسیاری خواهید شنید، و [لی] اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، این [ایستادگی] حاکی از عزم استوار [شما] در کارهاست.

آیه خطاب به مؤمنان است و آنان از این رو مورد خطاب واقع شده‌اند تا خود را در برابر اذیت و آزارها و سختیهایی که خواهند دید، مهیا سازند و صبر و برداشی پیشه کنند.

منظور از آزمایش در اموال، انفاق آن در راه خیر و نیز آفتهایی است که در آن پدید می‌آید و مقصود از امتحان شدن در مورد جان کشته و مجروح و یا اسیر شدن و وارد شدن انواع بلاها بر آن و نیز زخم زبانها و اذیت و آزارهایی است که در راه پیروی از دین اسلام از اهل کتاب [یهود] می‌شنوند و به خاطر ایمان‌شان مورد سرزنش آنان قرار می‌گیرند» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۲۶).

باید در برابر این آزمایش‌ها صبر و شکیبایی پیشه سازند و بدانند که خداوند نیز جزای آنها را به نحو احسن خواهد داد.

ج) تقوای الهی

در آیه‌ی ۵۱ از سوره‌ی مائدہ درباره‌ی دوستی با یهود و نصاری می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى إِلَيْهِمْ أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أُولَئِكَ بَعْضٌ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مُّنْكِرٌ فَإِنَّهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را ولی او دوست و تکیه‌گاه خود) انتخاب نکنید. آنها اولیای یکدیگرند و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند. خداوند جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند».

خدای سبحان مؤمنین را از اینکه یهود و نصارا را اولیای خود بگیرند، بر حذر داشته و با شدیدترین لحن تهدیدشان می‌کند و در یک پیشگویی به آینده‌ی امر امّت در اثر این موالات و دوستی با دشمنان خبر می‌دهد و می‌فرماید که اگر چنین کنید، بُنیه‌ی روش دینی خود را از دست می‌دهید و آن وقت است که خدای تعالی مرمدمی دیگر را بر می‌انگیزد که قائم به امر دین شوند و بُنیه‌ی دین را بعد از انهدام به حالت اصلی و اوّل خود بر گردانند (ر.ک؛ طباطبائی، ج ۵: ۳۶۷).

در آیه‌ی ۵۷ همین سوره نیز علّت این نهی را بیان می‌دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُرُوزًا وَلَعِنًا مِّنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكُفَّارُ أُولَئِكَ وَأَنَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُتُمْ مُّؤْمِنِينَ». خداوند به مسلمانان دستور می‌دهد که اهل کتاب و کفار را که دین اسلام را به مسخره و بازی گرفته‌اند، به دوستی نگیرند و با آنان رابطه‌ی دوستی برقرار نکنند. پس برای تحکیم این فرمان و اینکه مسلمانان این دستور را جدی بگیرند، می‌فرماید: از خدا پروا کنید، اگر با ایمان هستید؛ یعنی اگر مؤمن واقعی هستید تقوا داشته باشید و افرادی که دین شما را مسخره می‌کنند، به دوستی انتخاب نکنید (جعفری، بی‌تا،

ج ۳: ۱۹۶). پس در اینجا علت نهی از دوستی با اهل کتاب، مسخره گرفتن و رفتار زشت آنان بوده است.

د) توجه دادن به عواقب پیروی از غیر خویش

برخی از آیات قرآن، مؤمنان را به عواقب پیروی از غیر خویش توجه می‌دهد و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوْكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ» (آل عمران / ۱۰۰).

روی سخن به مسلمانان اغفال شده است که اگر تحت تأثیر سخنان دشمن واقع شوند و به آنها اجازه دهنده در میان افرادشان نفوذ کنند و به وسوسه‌های آنها ترتیب اثر دهند، چیزی نخواهد گذشت که رشته‌ی ایمان را به کلی خواهند گستاخ و به سوی کفر باز می‌گردند؛ زیرا دشمن می‌کوشد آتش عداوت را در میان آنها شعله‌ور سازد و آنها را به جان هم بیفکند و مسلماً به این مقدار قناعت نخواهند کرد و به وسوسه‌های خود همچنان ادامه می‌دهد تا به کلی آنها را از اسلام بیگانه سازد (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۳).

خدا مسلمانان را از آن بر حذر می‌دارد که گول ظاهر دینی را بر چهره‌ی بعضی از اهل کتاب و کافران به رسالت خدا مشاهده می‌شود، نخورند که آنها به گمراه کردن مؤمنان خارج از گروه خود می‌پرداختند (مدرّسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۷۹).

یکی دیگر از علتهای نهی از دوستی و رابطه با اهل کتاب در این آیه آن است که آنها می‌خواهند مسلمانان را از اسلام دور و بیگانه نمایند. باز هم در همین سوره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَخَذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُرُوًا وَلَعِبًا مِّنْ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكُفَّارُ أُولَئِكَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ: ای کسانی که ایمان

آورده‌اید! افرادی که آیین شما را به باد استهza و بازی می‌گیرند - از اهل کتاب و مشرکان - ولی خود انتخاب نکنید و از خدا بپرهیزید، اگر ایمان دارید» (مائده /۵۷).

آیه به مسلمانان هشدار می‌دهد و آنان را از همدلی و همرازی با کافران بر حذر می‌دارد و از حیله و نیرنگ کافران خبر می‌دهد. برای هوشیاری و بیداری مسلمانان چنین اظهار می‌دارد که غیر مسلمانان را برای خود محرم اسرار و همدل نگیرید؛ زیرا که کافران از هیچ گونه بدی و تباہی در حق^۲ شما کوتاهی نمی‌کنند و سعی آنها بر این است که به شما آسیب وارد کنند و اگر بتوانند بر شما ضربه‌های سختی می‌زنند (ر.ک؛ جعفری، بی‌تا، ج ۲: ۲۲۶).

«بعضی از مسلمانان با دوستان خود از یهود و غیر آنها درباره‌ی امور زندگی خود مشورت می‌کردند، به گمان اینکه از نظر دوستی طریقه‌ی نصیحت و ارشاد را رعایت نمود، و در راهنمایی خیر و صلاح خیانت نخواهند نمود. آیه مسلمانان را پند داده و به پاره‌ای از خوی نکوهیده آنان را یادآوری نموده است که اختلاف عقیده هرگز بیگانگان از خیانت به شما دریغ نخواهند داشت و آنچه از کینه پنهان دارند، بیش از آن است که از گفتار آنان آشکار می‌شود» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق.، ج ۳: ۱۷۲ و ۱۷۳).

هر عقل سليم نیز با اینکه کسی با دیگران دوست و همراه شود و آنها به او آسیب و ضربه بزنند، نمی‌پذیرد. از دیگر آیات که به این بحث اشاره دارد، آیه‌ی شریفه‌ی ۱۴۹ از همین سوره (آل عمران) است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا أَلَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّو كُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ فَتَتَقَبَّلُوا خَاسِرِينَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از کسانی که کافر شده‌اند، اطاعت کنید، شما را به گذشته‌هایتان بازمی‌گردانند و سرانجام زیانکار خواهید شد». این آیه به مسلمانان اخطار می‌کند و از پیروی از یهود و مسیحیان که با منافقان همکاری داشتند، بر حذر می‌دارد و می‌گوید: «اگر از کفار پیروی کنید، شما را به عقب بر می‌گردانند و پس از پیمودن راه پُر افتخار تکامل معنوی و مادی در پرتو تعلیمات

اسلام، به نقطه‌ی اوّل که نقطه‌ی کفر و فساد بود، سقوط می‌دهند و در این موقع، بزرگترین زیانکاری دامنگیر شما خواهد شد، چه زیانی از این بالاتر که انسان اسلام را با کفر و سعادت را با شقاوت و حقیقت را با باطل معاوضه کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۲۴).

این هم یکی دیگر از علّت‌هایی که از دوستی با اهل کتاب نهی شده است و آن به خاطر ضرر رساندن به آنهاست. در ابتدای سوره‌ی مبارکه‌ی متحنه نیز چنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوّي وَعَدُوّكُمْ أَوْلَيَاءَ....».

آنها فقط دشمنان خدا هستند که با شما نیز عداوت و دشمنی دارند، با این حال چگونه دست دوستی بهسوی آنها دراز می‌کنید؟ شما نسبت به آنها اظهار محبت می‌کنید، درحالی که آنها نسبت به آنچه از حق برای شما آمده (اسلام و قرآن) کافر شده‌اند و رسول خدا و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه‌ی شماست، از شهرو دیارتان بیرون می‌رانند. آنها هم در عقیده با شما مخالف هستند و هم عملاً به مبارزه برخاسته‌اند و کاری را که بزرگترین افتخار شماست؛ یعنی ایمان به پروردگار برای شما بزرگترین جرم و گناه شمرده شده‌اند و به خاطر همین، شما را از شهر و دیارتان آواره کردند. با این جانشان از چنگال مجازات الهی به‌دست توانمند رزم‌مندگان سپاه اسلام تلاش می‌کنید؟ (همان، ج ۱۱ و ۲۴: ۱۲).

ه) دستور جنگ

تنها در صورتی مسلمانان اجازه‌ی جنگ با غیر مسلمانان را دارند که مورد تجاوز و حمله قرار گیرند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُّوهُمُ الْأَدْبَارَ» (انفال/ ۱۵). حق جلیل خطاب به مؤمنین نموده که وقتی شما جماعت انبوه کفار را دیدید، نترسید و پشت به دشمن نکنید و از شما کسی که پشت به دشمن بکند، بدون آنکه

بخواهد برای جنگ به این طرف و آن طرف رود یا در جماعت مسلمانان داخل گردد و در جماعت آنها باشد، خلاصه غرض آن صلاح دید جنگ باشد نه اینکه بخواهد از جنگ فرار کند، برای او گناهی نیست و ... «(بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۵: ۳۶۳ و ۳۶۴).»

و) جزیه شرط عدم جنگ با اهل کتاب

«قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْأُجْرِيَةَ عَنْ يَدِ وَهُمْ صَاغِرُونَ»
(توبه/۲۹).

اهل کتاب - که مراد اصلی از آنها در نظر اکثر مفسران، یهودیان و نصاری می‌باشند - در صورتی که به دین حق ایمان نیاورند، مشمول جنگ می‌شوند و آیه‌ی «در صورتی اجازه کنار آمدن با اهل کتاب را می‌دهد که آنها حاضر شوند به صورتی که اقلیت سالم مذهبی با مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند، اسلام را محترم بشمرند و دست به تحریکات بر ضد مسلمانان و تبلیغات مخالف اسلام نزنند، و یکی دیگر از نشانه‌های تسلیم آنها در برابر این نوع همزیستی مسالمت‌آمیز آن است که «جزیه» را که یک نوع مالیات سرانه است، پیدا نمایند و هر ساله مبلغی مختصر تحت این عنوان به حکومت اسلامی بپردازند. در غیر این صورت اجازه مبارزه و پیکار با آنها را صادر می‌کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۳۵۱).

نتیجه‌گیری

تجزیه و تحلیل و مقایسه و تطبیق اصول عقاید ملل و ادیان معلوم می‌نماید که پیروان کیش‌ها و اصحاب مذاهب با همه‌ی اختلافی که در فروع دارند، جملگی در جوهره‌ی اصلی و حقیقت مبدأ با یکدیگر متفق هستند، تنها در عبادات و رسوم و آداب ظاهري و

کلمات و اصطلاحات صوری است که بین آنها تباین و مغایرت مشهود می‌شود (حکمت، ۱۳۸۷: ۳۲۵). با وجود این:

۱- در عهد قدیم تناقضات بارزی در رابطه با شیوه‌ی برخورد با پیروان دیگر ادیان وجود دارد که گاهی دستور به رفتار نیکوپسندیده می‌دهد و گاهی به رفتار تندوخشن امر می‌کند. این‌همه خشونت و تندروی‌های یهودیان چیزی نیست که در عهد قدیم آمده باشد، بلکه آنها خودشان تفسیر مطابق میل خود از آن کرده و همان را به کار می‌گیرند. درحالی که تفسیر و شرح‌هایی که بر قرآن از جانب مفسران نوشته شده، کاملاً با ظاهر آیات هماهنگ می‌باشد. بخلافه، اینکه تعالیم و دستورات قرآن از نظر عقلی نیز قابل پذیرش است.

۲. قرآن می‌فرماید: همه‌ی مؤمنان و یهود و نصاری و ، اگر نیکوکار باشند، از پاداش الهی بهره‌مند می‌شوند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَأَلْيَوْمَ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرٌ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزُنُونَ» (بقره/۶۲). همچنین، بر اساس آیه‌ی ۲۹ از سوره‌ی توبه، اگر غیر مسلمانان جزیه و مالیات به حکومت اسلامی پرداخت نمایند، می‌توانند در کنار مسلمانان زندگی نمایند. اسلام تنها در صورتی اجازه‌ی حمله را می‌دهد که طرف مقابل ابتدا تجاوز کرده باشد و در واقع، دستور دفاع را می‌دهد؛ یعنی رفتارهای احیاناً تند و سخت از طرف مسلمانان ناشی و نتیجه‌ی اقدامات و شیوه‌افکنی‌ها و اعمال خود غیر مسلمانان است.

۳. دستورات قرآن با عقل سلیم سازگار است و اگر کسی اهل عناد و تعصب نباشد، به راحتی این حرف را تأیید خواهد کرد. شاید بتوان علت برخی تناقضات در عهدین را نگارش و جمع آوری آنها پس از پیامبر (ص) دانست.

- قرآن کریم.
- عهدین (با ترجمه‌ی تفسیری).
- بانوی اصفهانی، نصرت امین. (۱۳۶۱). نهضت زنان مسلمان. تهران: بی‌نا.
- جعفری، یعقوب. (بی‌تا). کوئر. بی‌جا: بی‌نا.
- حسینی همدانی، محمد حسین. (۱۴۰۴ق.). انوار در خشان. چاپ اوّل. تهران: کتابفروشی لطفی.
- حکمت، علی اصغر. (۱۳۸۷). تاریخ ادیان بدروی. تهران: پژواک کیوان.
- سید بن قطب بن ابراهیم. (۱۴۱۲ق.). فی ظلال القرآن. چاپ هفدهم. بیروت - قاهره: دارالشّرُوق.
- طباطبائی، محمد حسین. (۱۴۱۷ق.). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷). تفسیر جوامع الجامع. چاپ اوّل. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریّت حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
- عبدالوهاب، محمد. (۱۳۸۲). دایرة المعارف اليهوديّة. ترجمه‌ی مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه. چاپ اوّل. تهران: کنفراس بین‌المللی حمایت از انتفاضه‌ی فلسطین. دبیرخانه.
- قربانی، زین‌العابدين. (۱۳۷۵). اسلام و حقوق بشر. چاپ پنجم. تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- ماله، آبر و ژاک ایزاکز (۱۳۱۱). تاریخ قرون وسطی تا جنگ صد ساله. ترجمه‌ی میرزا عبدالحسین خان هژیر. تهران: کمیسیون معارف.